

تحولات سازماندهی نظامی در عصر اسلامی و تأثیر آن بر پیروزی در جنگ

تاریخ دریافت مقاله :	۸۴/۱/۲۸	نویسنده :	صادق آیینه‌وند*
تاریخ تأیید مقاله :	۸۴/۲/۱۵	اصغر قائدان**	
صفحات مقاله :	۷-۳۰		

چکیده

در عصر اسلامی به موازات گسترش میدان جنگ و توسعه سرزمینی و نیز افزایش حجم قابل توجه نیروی انسانی، سازماندهی نظامی نیز دچار تحول و دگرگونی شده است. اعراب در عصر جاهلیت چون بر اساس نظام کز و فر (هجوم و فرار) می‌جنگیدند و جنگ منظم نداشتند، نیاز به سازماندهی در کشمکشها و تنازعات قبیله‌ای احساس نمی‌شد. این امر تا غزوه بدر در عصر پیامبر(ص) همچنان تداوم داشت. در این غزوه پیامبر(ص) به جنگ منظم روی آورد و در آن جنگ، سپاه را بر اساس نظام صف سازماندهی کرد. پس از چندی در غزوه موتیه نظام سازماندهی خمیس که کاملترین نوع سازماندهی در جنگ بود، پدید آمد. نظام خمیس برای جنگهای محدود کاربرد خوبی داشت. با گسترش اسلام و رویارویی سپاه مسلمانان در برابر ارتشهای منظم و سازمان یافته‌ای چون روم و ایران، انتقال میدان جنگ از جنگ صحرائی و قبیله‌ای به جنگهای شهری، محاصره‌ای، دفاعی و حتی دریایی و نیز افزایش و توسعه فراوان نیروی رزم، مسلمانان و فرماندهانشان را ناچار ساخت به ایجاد تحولی در سازماندهی بپردازند. برای نخستین بار خالد بن ولید در نبرد یرموک به سازماندهی جدیدی، یعنی نظام کرادیس، روی آورد و آن را با نظام خمیس تلفیق کرد و به یک پیروزی قاطع دست یافت. او توانست این نظام را الگویی برای فرماندهان پس از خود قرار دهد. نظام کرادیس یا یگانی، یعنی تقسیم‌بندی نیروها بر اساس یگان، از آن پس به عنوان نوعی ثابت از سازماندهی نظامی در میان مسلمانان رواج یافت و محاسن بسیار زیاد آن، پیروزیهای چشمگیری را برای مسلمانان به ارمغان آورد.

* * * * *

کلید واژگان

نظام صف، سازماندهی خمیس، یگان، میمنه، میسره، قلب، عقبه

* آقای دکتر صادق آیینه‌وند، استاد تاریخ دانشگاه تربیت مدرس است.

** آقای دکتر اصغر قائدان استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین(ع) است.

مقدمه

از آنجا که اعراب قبل از اسلام بیشتر درگیر جنگها و کشمکشهای قبیله‌ای و منازعات نامنظم بودند، شیوه جنگی آنان مستلزم وجود یک سازماندهی معین نبود. پس از ظهور اسلام و برای نخستین بار پیامبر(ص) جنگ با صف را به آنها تعلیم و شیوه جنگی آنان را از نامنظم به منظم تغییر داد، در این زمان وجود سازماندهی در سپاه ضروری گردید. در جنگ بدر، برای نخستین بار جنگجویان را به صف سازماندهی کرد و در هر صف یک رسته را سازمان داد، رسته تیراندازان، رسته شمشیرزان و رسته نیزه‌اندازان. پس از چندی با گسترش میدان جنگ و افزایش نیروی انسانی، پیامبر(ص) سازماندهی خمیس یا پنجگانه را ترسیم و تعریف کرد که از آن پس تا یک دهه این سازماندهی مورد استفاده در جنگها بود. در این سازماندهی سپاه دارای یک مقدمه، دوجناح میسر و میمنه و یک قلب و ساقه یا عقبه بود، که این سازماندهی درحین حرکت و در نهایت در حین جنگ مورد توجه و عنایت بود. مقدمه یا پیشقراول؛ شامل تعدادی از نیروهای سواره‌نظام یا پیاده‌نظام بود که مأموریت آنان مراقبت از مسیر حرکت، پاکسازی مسیر از وجود دشمنان و نیروهای کمین و در نهایت درگیری با پیشقراولان سپاه دشمن بود. نیروهای میسر و میمنه که شامل سواران بودند، عمدتاً به عنوان مدافعان قلب سازماندهی و در قلب نیز، فرمانده سپاه به همراه نیروهای پیاده سازماندهی می‌شدند. در عقبه نیز تدارکات سپاه و نیروهای پشتیبان استقرار می‌یافتند. پس از عصر پیامبر(ص)، به سبب توسعه فتوح، به لحاظ تطور و دگرگونی در نوع و شیوه‌های جنگ، سازماندهی موجود کافی نبود. بنابراین به دلایل زیر، مسلمانان باید در سازماندهی نظامی خود تجدیدنظر می‌کردند و یا تحولی پدید می‌آوردند:

- ۱- میدانهای جنگ بسیار گسترده و به خارج از مرزها کشیده شده بود.
- ۲- حجم و تعداد نیروهای بسیج شده در جنگ به دهها و صدها برابر رسیده بود.

۳- نیروها و عناصر جنگجو متنوع شده و با فتح سرزمینهای جدید، ملیتهای دیگر که هریک شیوههای رزم متنوعی داشتند، به جرگه سپاه اسلام وارد شدند.

۴- ماهیت دشمن نیز تغییر کرد و برخلاف عصر پیامبر(ص)، مسلمانان با چند قبیله مشرک درگیر نبودند، بلکه سپاهیان منظم و ثابتی چون سپاه فالانژ رومیان و سپاه شاهنشاهی ایران در برابر آنان قرار داشتند.

در هر حال سازماندهی نظامی در میان مسلمانان همگام با تطور و تحول در جنگ، تغییر یافت و نظام خمیس جای خود را به نظام کرادیس داد، تا بر حسب شرایط و تغییرات ایجاد شده، بتواند پاسخگوی نیازهای زمان خود باشد. سازماندهی نظامی مسلمانان در سه مرحله اجرا می‌شد: مرحله اول سازماندهی در قبل و هنگام حرکت، مرحله دوم سازماندهی هنگام توقف و استقرار در اردوگاه و مرحله سوم سازماندهی در منطقه عملیاتی و در حین جنگ؛ ما در این نوشتار سازماندهی مرحله سوم را تشریح خواهیم کرد. در بستر تحقیق به سؤالات زیر پاسخ خواهیم داد.

- ۱- ارتش مسلمانان از چه نوع سازماندهی در جنگها برخوردار بوده است؟
 - ۲- سیر تحول جنگها در عصر اسلامی، چه تغییری را در سازماندهی نظامی به وجود آورده است؟
 - ۳- این سازماندهی نظامی چه نقاط قوت و ضعفی داشته است؟
- فرضیه تحقیق ما بر این امر استوار است که سازماندهی نظامی در عصر اسلامی، متناسب با تحول در جنگ به سوی تکامل و پیچیده‌تر شدن رفته است.

سازماندهی نظامی

سازماندهی نظامی که در زمره وظایف مدیریت قرار می‌گیرد (Vantleet, 1979, 10) امروزه به معنای ترتیب و آرایش نظامیان و تقسیم و تعیین وظایف آنان در لشکرهای زمینی، دریایی و هوایی برحسب مأموریت، طبیعت زمین، شمار نیروها

و نوع مانور است. بنابراین هدف از سازماندهی، تضمین و تأمین بهترین کاربرد ممکن از ابزارها و امکانات جنگی است. (هیثم‌الایوبی، ۲۷۵/۱)

در مجموع، سازماندهی به سه مقوله اشاره دارد: ۱- تقسیم کار؛ ۲- تعیین اختیار و مسئولیت؛ ۳- تعیین ارتباط. اما سازمان نظامی به تشکیل و تعریف واحدهای اصلی و فرعی سازمان نظر دارد و ساختار آن را تعیین می‌کند؛ مثلاً در عصر حاضر تقسیم ارتش به سپاهها و سپاه به لشکرها و لشکر به تیپها و تیپ به گردانها و غیره، از امور مربوط به سازمان نظامی است. در چارچوب هر واحد اصلی و فرعی، مسئولیتهای ویژه و سلسله مراتب وجود دارد؛ لذا هماهنگی و همزمان ساختن فعالیتهای واحدها برای تحقق مقاصد و اهداف سازمان از وظایف اصلی مدیریت سازمان است. یک سپاه معمولاً از مجموع رسته‌ها و یگانهای متعدد ولی مکمل تشکیل می‌شود، که هر یک برحسب نوع مأموریت و وظیفه خود ویژگی، شرایط، ابزار و توانایی‌های خاصی دارند و عدم انجام آن وظایف، به هماهنگی مجموعه سازمان آسیب وارد می‌کند. بنابراین پیروزی در نبرد، به عمل مشترک و تلاشهای هماهنگ مجموعه یگانها بستگی دارد. این هماهنگی از وظایف فرماندهی کل خواهد بود. عوامل متعددی بر ساختار و سازمان رزم تأثیرگذار هستند که این عوامل در دوره مورد نظر ما، یعنی عصر اسلامی، بسیار مورد توجه فرماندهان قرار دارد. این عوامل عبارتند از: ۱- عوامل جغرافیایی، شامل وسعت کشور و سرزمین، توپوگرافی و آب و هوا، ۲- عوامل اقتصادی، ۳- عوامل انسانی و اجتماعی، ۴- عوامل سیاسی، ۵- تکنولوژی.

اما سازماندهی در عصر مورد نظر که البته از عوامل بالا تأثیرپذیر بوده‌اند در چهار مرحله به اجرا در می‌آید. نخستین مرحله، سازماندهی قبل از حرکت سپاه بود که در آن، فرماندهی سپاه به نظارت و بررسی سپاه می‌پرداخت. بدیهی است در این سازماندهی، مسائلی چون امکانات، تسلیحات، وسایل حمل و نقل، یگانهای رزمی، فرماندهان، رسته‌های پشتیبانی، وضعیت روحی جنگجویان، توانمندیها و آمادگی جسمانی، نظم و انضباط یگانها بررسی و آنگاه فرمان

حرکت از سوی فرمانده کل صادر می‌گشت.

مرحله دوم، سازماندهی در حین حرکت بود. سازماندهی در حین حرکت، همواره یکی از اصول مهم و مورد توجه مسلمانان بوده است و معمولاً لشکر با سازماندهی کامل به حرکت درمی‌آمد. سازماندهی در حین حرکت بیشتر به صورت خمیس یا پنجگانه بود؛ یعنی لشکر با مقدمه، میسره، میمنه، قلب و عقبه به حرکت در می‌آمد و تا رسیدن به میدان جنگ یا اردوگاه و محل استقرار، این آرایش را حفظ می‌کرد.

مرحله سوم، سازماندهی در هنگام استقرار در اردوگاه یا قبل از ورود به میدان عملیات بود. معمولاً سپاه در محل و اردوگاه با همان سازماندهی استقرار می‌یافت.

مرحله چهارم، سازماندهی در حین جنگ و عملیات بود که این نوع از سازماندهی در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سازماندهی در میدان رزم

هنگامی که سپاه به منطقه عملیاتی وارد می‌شد، سازماندهی برای جنگ تکمیل و یا بازسازی می‌گردید. در این هنگام صفوف و ترتیب و آرایش برای جنگ، پس از جمع‌آوری اطلاعات دقیق از دشمن و امکانات و تواناییهای او و بررسی مکان جنگ و انتخاب موقعیت مناسب برای کارزار کامل می‌شد (هرثمی، ۴۰). این کار که در حقیقت، منظم ساختن و نحوه چینش و استقرار جنگجویان و سازماندهی صفوف آنان و آمادگی برای جنگ بود در متون تاریخی، "تعییه الحربی" نامیده شده است. امیرالتعبئه یا فرمانده سازماندهی، معمولاً همان فرمانده کل بود که برای وارد آوردن ضربه کامل و قاطع به دشمن، آزادی تحرک و مانور، همکاری و تعاون بین یگانها، و جلوگیری از ضربات دشمن و کاستن از خسارتهای آنها، به توزیع یگانها و امکانات نظامی می‌پرداخت. امروزه هنر توزیع یگانها از وظایف فرماندهی سپاه است. او می‌باید برای نیروهای جنگجو امنیت فراهم می‌ساخت. (همش ایوبی، ۲۷۵/۱؛

Encyclopedia, v.2, p.1607) در این شرایط لشکر از کمینهای دشمن حفظ می‌گردید، صفوف در میدان جنگ به شکل جبهه‌ای عریض؛ شامل قلب و جناحین در برابر قلب و جناحین دشمن در جای خود مستقر و به‌طور متراکم صفوف خود را تشکیل می‌داد؛ البته به جز راهی که برای عبور سواره‌نظام یا جنگجویان برای جنگ تن‌به‌تن باز می‌گذاشتند. قلب سپاه را در موضعی مشرف بر کوه یا مکانی مرتفع و بر زمینی محکم قرار می‌دادند به‌طوری‌که فرمانده بتواند بر مواضع لشکر خودی و نیز لشکر دشمن اشراف داشته باشد. در هنگامی که موضع قلب برای فرمانده مناسب نبود او پس از آنکه جانشینی برای خود در قلب می‌گذاشت به سوی میمنه یا میسره می‌رفت تا موضعی مناسب برای فرماندهی بیابد. اگر چنین چیزی نمی‌یافت باید بر شتری سوار می‌شد و یا برای او مکانی بلند می‌ساختند تا بر آن مستقر شده و میدان جنگ را زیر دید خود داشته باشد. (هرثمی، ۳۴)

۱- سازماندهی خمیس در منطقه عملیاتی

سازماندهی خمیس از اجزای پنجگانه مقدمه، میسره، میمنه، قلب و عقبه تشکیل می‌شد. جنگ بر اساس این سازماندهی در میان مسلمانان آن‌قدر اهمیت داشت که حتی اگر شمار نیروها کم بود، به‌طور ناقص از آن بهره می‌بردند. اما بیشترین کاربرد نظام خمیس برای نیروهای انبوه بود. رسول خدا(ص) در جنگ بدر از نظام خمیس به‌طور ناقص استفاده کرد. آن حضرت در آن جنگ مهاجران و انصار را به دو گروه تقسیم کرد. پرچم مهاجران را به علی(ع) سپرد و پرچم انصار را به دست سعدبن معاذ داد. از اجزای پنجگانه نظام خمیس تنها به تشکیل دو جزء میمنه و میسره بسنده کرد. فرماندهی میمنه را به زبیربن عوام و فرماندهی میسره را به مقدادبن عمرو سپرد. (ابن‌مشام، ۶۳۰/۱) در این نبرد سازماندهی فاقد مقدمه، قلب، ساقه و عقبه بود. البته شاید بتوانیم با قدری مسامحه، چندنفری را که رسول خدا(ص) زودتر از سایر لشکریان برای کسب خبر اعزام کرد به عنوان مقدمه بپذیریم.

در جنگ احد لشکریان را به سبب تعداد زیادتر جنگجویان به سه یگان تقسیم کرد که انصار دو یگان اوس و خزرج و مهاجران نیز یک یگان را تشکیل می‌دادند. آن حضرت که خود سوار بر اسب بود با چند تن از همراهانش در قلب سپاه بود که جناح میمنه و میسره در سمت راست و چپ او قرار می‌گرفتند. سعدبن عباد و سعدبن معاذ را نیز پیشاپیش به حرکت درآورد (همان، ۶۵/۲) که می‌توان آن را مقدمه سپاه دانست.

بر این اساس، مقدمه یا طلیعه سپاه پس از جنگ بدر شکل گرفت و سازماندهی کاملتر شد. به رغم آنکه تا قبل از خیبر، روایاتی در دست نداریم که پیامبر(ص) از نظام و سازماندهی خمیس به طور کامل استفاده کرده باشند، با این وجود به هنگام جنگ خیبر، پیامبر(ص) و نظام خمیس او در میان یهودیان مشهور بوده است، زیرا وقتی آن حضرت برای فتح قلاع خیبر حرکت کردند و خبر آن به یهودیان آنجا رسید همگی فریاد زدند: «جاء محمد و الخمیس» (همان، ۲۳۰/۲). این نشان از اشتها لشکر پیامبر(ص) به این نوع سازماندهی دارد.

اما نظام خمیس تنها در نبرد موته در سال ششم هجری علیه رومیان به طور کامل اجرا شد. در سپاهی که به فرماندهی زیدبن حارثه عازم بلقاء شام شد، او در قلب سپاه، قطب‌بن‌قتاده در فرماندهی میمنه و عباد بن مالک در فرماندهی میسره قرار گرفتند. لشکر در این نبرد ساقه و عقبه نیز داشت. (همان، ۳۷۸/۲) وقتی سه فرمانده این نبرد یکی پس از دیگری به شهادت رسیدند، خالدبن ولید در سازماندهی سپاه تغییر ایجاد کرد و ضمن فریب رومیان، لشکر را سالم به مدینه بازگرداند. سازماندهی که خالد در این جنگ به کار برد این‌گونه بود که بسیاری از نیروها را در یک خط طولانی در مؤخره و عقبه سپاه سازماندهی کرد، آنگاه جای جناح چپ و راست را با یکدیگر عوض کرد تا در صبح روز بعد درگیری، جناحهای چپ و راست دشمن با نیروی تازه و ناآشنایی روبه‌رو شوند که روز گذشته با آنان درگیر نبودند و گمان کنند اینان نیروی جدید و کمکی هستند که از مدینه رسیده‌اند. با این کار یک جنگ روانی برای تضعیف روحیه دشمن به راه

انداخت. خالد از شب قبل نیز تحرکات و سروصدای زیادی در لشکر ایجاد کرده بود، تا دشمن گمان کند نیروی کمکی برای مسلمانان رسیده است. او پس از درگیری مختصری اندک‌اندک با حفظ سازماندهی عقب‌نشینی کرد و رومیان پنداشتند که خدعه‌ای در کار اوست به تعقیب مسلمانان پرداختند و به این ترتیب خالد لشکر را به‌طور کامل به مدینه بازگرداند. (ابن کثیر، ۲۴۷/۴؛ واقدی، ۷۶۴/۲)

در فتح مکه نیز نظام خمیس به‌طور کامل به اجرا درآمد. زیربن‌عوام با ۲۰۰ تن از سپاهیان در مقدمه به حرکت درآمد. جناح راست به فرماندهی خالدبن‌ولید که از قبایل اسلم، سلیم، غفار، مزینه و جهینه تشکیل شده بودند و دستور داشتند تا از پایین مکه وارد شهر شوند. سعدبن‌عباده به فرماندهی جناح چپ با پرچم رسول خدا(ص) همراه با نیروهای خود، مأمور شد تا از بالای مکه یعنی از کداه و حجون وارد شود. خود آن حضرت نیز در قلب سپاه و در میان کتیبه و یگان خضراء که کاملاً زره پوشیده بوده و جز چشمان آنان دیده نمی‌شد سوار بر القصوه، شتر خویش به حرکت درآمد. (ابن‌هشام، همان، ۴۰۶/۲)

در نبرد طائف نیز آن حضرت با سازماندهی کامل حرکت فرمود. خالدبن‌ولید مقدمه سپاه او را با هزار نفر تشکیل می‌داد. او خود در قلب سپاه فرماندهی کل را برعهده داشت. (همان، ۴۷۸/۲)

پس از پیامبر(ص) در عصر فتوحات بویژه در نبردهای قادسیه، جسر، نهاوند فرماندهان سپاه به‌طور کامل از سازماندهی خمیس پیروی می‌کردند. شخص خلیفه دوم نیز در امر سازماندهی لشکرها نظارت مستقیم داشت و درباره سازماندهی لشکر با فرماندهان مرتب در ارتباط بود. سعدبن‌ابی‌وقاص وقتی از سوی خلیفه مأمور مقابله با نیروهای رستم در قادسیه شد با هشت‌هزارتن از نیروهای خود حرکت و آنان را در شراف سازماندهی کرد. در آنجا تقسیم‌بندی و سازماندهی عشری (دهدهی) به اجرا درآمد، یعنی برای هر ده نفر یک عریف و برای هر عریف، عرفا تعیین کرد، همانند عریفان عصر رسول خدا(ص) و مردان با سابقه را برای حمل پرچم مأموریت داد (طبری، ۴۸۷/۳). سپس با آرایش و سازماندهی کامل به سوی

قادسیه حرکت کرد. لشکر او به این شکل براساس نظام خمیس سازماندهی شد.
 ۱- مقدمه، ۲- قلب، ۳- میمنه، ۴- میسره، ۵- ساقه، ۶- سواره نظام،
 ۷- پیاده نظام، ۸- سواران عقبه، (شترسواران و هودجها)، ۹- قاضیان، اسلحه دار،
 ۱۰- مبلغان و راهنمایان.

عمر با این لشکر پزشکی را نیز همراه داشت (همان، ۴۸۹/۳).

رده‌های سازمانی لشکر نیز چنین بود:

- امیران تعبیه و سازماندهی لشکر، تحت فرمان فرمانده کل.
 - فرمانده یگانهای ده گانه، تحت فرماندهی امیران تعبیه و آرایش لشکر.
 - پرچمداران، تحت فرمان فرماندهان یگانهای ده گانه.
 - فرماندهان رؤسای قبایل، تحت فرمان پرچمداران و فرماندهان قبایل. (همانجا)
- این سازماندهی بر اساس نظام خمیس کامل‌ترین نوع آن در عصر فتوحات بود. سعدبن ابی وقاص اجزای پنجگانه را بر اساس نظام صفوف به شرح زیر سازماندهی کرد:

- صف اول، طلایع (سواران).

- صف دوم و سوم، تیراندازان و پیاده نظام برای حمایت سواران.

در هریک از اجزای پنجگانه بویژه در دو جناح، تیراندازان به سوی دشمن تیراندازی می‌کردند و پیادگان به سوی آنان یورش می‌بردند (همان، ۵۳۱/۳-۵۳۰). اما ایرانیان در این جنگ از سازماندهی سه گانه برخوردار بودند و علاوه بر آن به صورت صف سازمان یافته بودند. نیروهای هریک از این اجزا به صورت صف مستقر شده بودند. ترکیب کلی سازماندهی بر اساس صف به این شرح بود که سواره نظام در صف اول، فیله‌ها در صف دوم، پیاده نظام در صف سوم (همان، ۵۳۴/۳-۵۳۰). این نوع سازماندهی مخصوص ایرانیان بود که تقریباً با سازمان اعراب و مسلمانان مشابه بود؛ تنها ایرانیان برای قلب یک میمنه و میسره در کنار آن قرار داده بودند، تا قلب را مورد حمایت قرار دهد و این دو جناح غیر از دو جناح اصلی میمنه و میسره لشکر بود و در حقیقت این سازماندهی برخلاف اعراب از

مقدمه و عقبه برخوردار نبود.

در هنگام جنگ، علاوه بر سازماندهی کلی سپاه مسلمانان، در هریک از روزها، یکی از فرماندهان، فرماندهی نبرد را برعهده می‌گرفت و خود براساس نظر خویش به سازماندهی لشکر می‌پرداخت، با این حال از سازماندهی خمیس غافل نمی‌شد. در روز دوم جنگ قادسیه که به "یوم اغواث" معروف شد، لشکر اعزامی به فرماندهی هاشم بن عتبہ مرقال از سوی خلیفه برای کمک به سعد در افق قادسیه ظاهر شد. این لشکر کمکی با سازماندهی وارد منطقه نبرد شد و به‌طور مستقیم به نبرد پرداخت. قعقاع بن عمرو در این لشکر فرماندهی مقدمه را برعهده داشت. او یگانهای تحت امر خود را به ده گروه تقسیم کرده بود. هر گروه شامل یکصد نفر که هریک در زیرمجموعه خود ده عریف (ده‌نفره) را در بر می‌گرفت. او این عرفاء را پشت سر یکدیگر با فاصله سازماندهی کرد و خود در نخستین عریف حضور داشت و قبل از سایر ستونها به قادسیه وارد شد. در این هنگام هر گروه ده‌نفره یکی پس از دیگری به میدان نبرد وارد شد (همان، ۵۴۳/۳).

در شب "یوم اعماس" (روز سوم) نیروهای قعقاع در گروههای دهگانه به دنبال هم به سوی میدان جنگ سرازیر شدند تا تاریکی همه جا را فرا گرفت. قعقاع نیروهایش را امر کرد تا هنگام طلوع خورشید هر صدنفر، گروه گروه به میدان جنگ سرازیر شوند (همان، ۵۵۱/۳). بدین ترتیب این فرمانده علاوه بر سازماندهی خمیس از تقسیم‌بندی یگانی نیز بهره برد. صبح به همین‌گونه عمل شد، هاشم با نیروهای خود به قعقاع اقتدا و نیروهای خود را به صورت یگانی تقسیم کرد، هر یگان از هفتاد نفر تشکیل شد که یکی پس از دیگری وارد میدان جنگ می‌شدند. در شب این روز که "لیلۃ‌الهریر" نامیده شد، مسلمانان برای جنگ سه صف آراستند: نخستین صف برای تیراندازان، دومین برای سواران، سومین برای پیادگان نیزه‌انداز و شمشیرزن (همان، ۵۵۹/۳).

در نبرد نهاوند به فرماندهی نعمان بن مقرن، نیز کار به همین منوال دنبال شد و سازماندهی بر اساس نظام خمیس انجام گرفت. سپاه شامل مقدمه، به فرماندهی

نعیم بن مقرن دو جناح میمنه و میسره به فرماندهی حذیفه بن الیمان و سید بن مقرن المزنی، ساقه با جاشع بن مسعود السملی و سواره نظام با قعقاع بن عمرو (ابن اثیر، ج ۱۰۳).

نعمان برای اجرای تاکتیک مورد نظر خود، نیروها را به صورت یگانهایی این گونه سازماندهی کرد:

۱- یگان اول، سواران به فرماندهی قعقاع بن عمرو، مأموریت آنان اجرای عملیات گمراه سازی دشمن و نزدیک شدن به دیوارها و درگیری با وی.

۲- یگان دوم، پیادگان، به فرماندهی نعمان و مأموریت آنان تمرکز در مواضع ثابت و کمین گاهها در انتظار رسیدن ایرانیان به گونه ای که جنگ را با ایشان در نبردی جبهه ای برافروزند.

۳- یگان سوم، سواران که نیروی ضربتی در لشکر بودند و مأموریت آنان تمرکز در مواضع ثابت و سپس هجوم بر نیروهای دشمن از دو طرف بود. (طبری، همان، ۱۳۰/۴)

یکی از محاسن نظام خمیس این بود که می توانستند مردم یک شهر یا یک قبیله را به طور کلی در یکی از اجزای پنجگانه سازماندهی کنند و چون افراد آن شهر و قبیله با یکدیگر آشنایی کامل داشتند و از شیوه رزم و جنگ یکسانی برخوردار بودند، بهتر می توانستند در میدان جنگ نقش خود را ایفا کنند. به عنوان مثال در جنگ عمر بن عبیدالله بن معمر با ابوفدیک خارجی در عصر عبدالملک بن مروان، مردم بصره همگی با ده هزار نفر در میمنه سپاه او به فرماندهی محمد بن موسی بن طلحه قرار گرفتند و مردم کوفه نیز در جناح چپ او به فرماندهی عمرو بن موسی بن عبیدالله با ده هزار نیرو سازماندهی شدند. (همان، ۸۶، ۱۱۹۳)

نظام و سازماندهی خمیس همواره به طور کامل اجرا می شد و در هیچ جنگی دیده نشد که سپاه اسلام بدون اجزای پنجگانه، که هر یک وظیفه ای خاص داشتند در جنگ حضور یابند.

۲- سازماندهی کرادیس*

در دوران فتوحات که خالد بن ولید نقش عمده‌ای در سرکوبی مرتدان و نیز فتح سرزمینهای شام داشت سازماندهی جدیدی به کار گرفته شد و آن سازماندهی کرادیس یا یگانی بود. (... Encyclopedia Military Defence). هر کُردوس به عنوان یک یگان مستقل عمل می‌کرد و همگی آنها در مجموع، قسمت‌ها و اجزای پنجگانه یا خمیس سپاه را تشکیل می‌دادند. استفاده از این نوع سازماندهی به لحاظ کثرت جنگجویان در عصر فتوحات و پس از آن در عصر اموی و عباسی موفقیت‌آمیز بود.

از امتیازات مهم سازماندهی کُردوس می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- ۱- سازماندهی قبایل در این نظام بخوبی انجام می‌شد و هر قبیله می‌توانست یک یا چند کُردوس یا یگان را به خود اختصاص دهد؛ بنابراین افراد یک قبیله به لحاظ روش و اسلوب جنگ با یکدیگر همگام و آشنا بودند. چنانکه ابن منکلی** گوید: «در هنگام سازماندهی، ضروری است تا هر قبیله با نیروهای خود و هر جنس (نژاد و طایفه) با جنس خود سازماندهی شود تا نزاع و اختلاف بین آنان به وجود نیاید و هر فرمانده‌ای که به غیر آن عمل کند، خود را به رنج و زحمت انداخته و لشکر خویش را تضعیف کرده است. (همو، ۱۷۷)
- ۲- هر کُردوس می‌توانست تحت فرماندهی فرمانده خود وظیفه‌ای مستقل برعهده گیرد که با وظایف دیگر کُردوس‌ها هماهنگی و انطباق و یا حتی مغایر باشد، زیرا هر کُردوس برای خود به طور مجزا عمل می‌کرد. همه این اعمال به‌طور هماهنگ و در مجموع طبق برنامه فرماندهی کل و

* کُردوس، ج کرادیس به معانی مختلفی آمده است، ستونهایی از سواران، گروهی سوار، استخوان ضخیم یا دو استخوانی که با دو مفصل به هم رسند، (ابن منظور، ماده کُردس)

** جلال‌الدین محمد بن نظام‌الدین منکلی بوغالقاهری المصری (ف ۷۸۴) نقیب‌الجیش در عصر سلطان اشرف شعبان از سلاطین مماليک مصر.

تحت اشراف او انجام می‌شد.

۳- هر کردوس می‌توانست برای خود رمز، شعار و پرچم خاصی داشته باشد، تا نیروهایش را در میدان عملیات با انسجام بیشتر وارد عمل کند.

۴- چنانچه تعداد نیروهای لشکر بسیار زیاد و غیرقابل کنترل باشد، سازماندهی کردوس آسان‌ترین نوع سازماندهی است که می‌توان نیروها را بکلی در دهها و حتی صدها کردوس و یگان سازماندهی کرد و آنها را تحت کنترل و هدایت درآورد. این امر بر اساس گفته ابن‌خلدون به سبب کثرت گروههای جدیدی که به لشکرهاي اسلامی وارد می‌شدند و نسبت به یکدیگر شناختی نداشتند می‌توانست مطلوب باشد. (همو، ۱/۴۸۱)

۵- از آنجا که هر کردوس در انجام عملیات استقلال داشت (با هماهنگی سایر اجزا) چنانچه یکی از کردوسها دچار آسیب و ضایعه و حتی به لحاظ روحی دچار تزلزل شده و عقب‌نشینی می‌کرد، این امر به سایر کردوسها و یگانها سرایت نمی‌کرد؛ در حالی که در سازماندهی بر اساس صفوف به‌راحتی اگر قسمتی از صفوف جنگجویان آسیب‌پذیر می‌شد یا آنان دست به فرار می‌زدند، در قسمتهای دیگر صفوف نیز تأثیر جدی داشت و نظم و انضباط کلی آنها را به هم می‌ریخت. به عنوان مثال، وقتی ابراهیم بن‌عبدالله معروف به قتیل باخمری در قیام خود می‌خواست با عیسی بن‌موسی فرمانده اعزامی منصور بر اساس نظام زحف و صف بجنگد، بعضی از یارانش به او پیشنهاد دادند از سازماندهی کرادیس بهره برد، زیرا این سازمان در جنگ ثابت‌تر خواهد بود، اگر کردوسی منهزم شود، کردوسهای دیگر ثابت و استوار می‌مانند. اما در نظام صف اگر قسمتی از صفوف به هم ریزد و دچار آسیب شود، به سایر قسمتها نیز سرایت می‌کند. ابراهیم پیشنهاد آنان را نپذیرفت و بر نظر خود، یعنی جنگ بر اساس نظام صف اصرار کرد و گفت: «لاصف الا صف اهل الاسلام» و سرانجام در این نبرد شکست خورد. (طبری، ۷/۶۴۴)

۶- ترتیب آرایش و قرار گرفتن این کردوسها برخلاف ستونها و صفوف، می‌توانست به اشکال مختلفی از جمله شکل نعل اسبی (یاسین سوید، ۱۰۲) انجام شود که آسیب‌پذیری آن برخلاف نظام صفوف می‌توانست بسیار کمتر باشد.

۷- به گفته ابن‌خلدون در این شیوه، مأموریت جنگجویان در دفاع و جنگ خلط نمی‌شد حتی اگر یکدیگر را نمی‌شناختند، زیرا لشکرها در مجموع به تقسیم‌بندی یگانی پرداخته و وظایف هر یک شناخته شده و بر اساس ترتیب طبیعی سازماندهی می‌شدند. (همان، ۴۸۲)

۸- از ویژگی‌های دیگر این که هر کردوس در هنگام استقرار و سازماندهی با دیگری فاصله زیادی پیدا می‌کرد. این فاصله برای امنیت بیشتر نیروها مؤثر بود.

در میان رومیان یک سازماندهی با عنوان "گورتیش" وجود داشت که تقریباً شبیه همین سازماندهی خالد بود. آنان به این سازماندهی در نبرد یرموک همچون نبردهای گذشته متکی بودند. فرماندهی کل سپاه روم بر عهده ماهان بود که آن را بر اساس نظام کرادیس سازماندهی کرد. او در هر کردوس ششصد سرباز سازماندهی کرد و هر ده کردوس را در یک گروه جمع کرد و این کرادیس را در سه خط منظم ساخت: چهار کردوس در خط اول، سه کردوس در هر یک از دو خط دوم و سوم، سپس تیراندازان را در مقدمه سپاه و سواران را در دو جناح قرار داد. کرادیس در قلب در سی صف از نیروهای پیاده سازماندهی شده بود. (واقعی، ۱۱۸)

در مقدمه سپاه "جبله بن‌ایهم" (پادشاه غساسنه) فرماندهی داشت و مأموریت آن پوشش لشکر و ظهور در برابر دشمن قبل از نبرد بود.

در جناح میمنه، "جرجیر" یا گریگوری (پادشاه عموریه).

در جناح میسره، "قناطیر" (پادشاه روس و صقالیه).

در قلب "ماهان" (پادشاه ارمنستان) و "دیرجان" (فرمانروای قسطنطنیه).

۳- تلفیق سازماندهی کرادیس و خمیس

خالد بن ولید که بخوبی دریافته بود با توجه به این نوع سازماندهی در میان رومیان، نمی‌توان با سازماندهی خمیس، بر اساس صف، که در گذشته رایج بود جنگید و به پیروزی رسید، چیزی را بهتر از سازماندهی مشابه رومیان برای نبرد با آنان نیافت. او برای نخستین بار در تاریخ جنگهای اسلامی در این نبرد به سازماندهی کرادیس همراه با نظام خمیس به‌طور تلفیقی روی آورد. اگرچه تقریباً سازماندهی کرادیس در میان رومیان رواج داشت و خالد از آنها بهره برد، اما ابداع و ابتکار او تلفیق سازماندهی کرادیس با سازماندهی خمیس بود. به گونه‌ای که خمیس را سازماندهی بیرونی و کرادیس را سازماندهی درونی قرار داد.

اگرچه ابن خلدون، نخستین کسی را که از نظام و سازمان کرادیس در میان مسلمانان استفاده کرد و نظام صف را باطل ساخت، مروان بن محمد می‌داند که در جنگ با ضحاک خارجی از آن بهره برد (المقدمه، ۲۷۴/۱) اما قطعاً بر اساس شواهدی که ارائه خواهیم کرد، نظر ابن خلدون صحیح نیست و برای اولین بار خالد در جنگ با رومیان از آن بهره برده است. شاید بتوان گفت مروان بن محمد احیاکننده آن بوده است. اما این نکته که تا قبل از خالد اعراب چنین سازماندهی نداشته‌اند به هیچ روی قابل انکار نیست. طبری نیز به این امر اشاره دارد. او وقتی از سازماندهی خالد در برابر رومیان در یرموک سخن می‌گوید، این سازماندهی را بی‌سابقه می‌داند و می‌گوید خالد به یک نوع سازماندهی روی آورد که «لم تعبها العرب قبل ذلک» (هرگز عرب قبل از آن چنین سازماندهی نکرده بود). (ممو، ۳۹۶/۳)

خالد نیز علت انتخاب این سازماندهی را چنین ذکر می‌کند: «دشمنان شما زیاد هستند و طغیانگر، در نظر من سازماندهی بهتر از کرادیس نمی‌توان داشت». (همانجا)

او لشکر خود را به ۴۰ کردوس تقسیم و سازماندهی کرد و همین تعداد کردوس را با حفظ نظام و سازمان خمیس در اجزای پنجگانه تقسیم کرد:

۱- مقدمه (طلیعه) : یگان کوچکی از سواره نظام به فرماندهی "قبات

- بن‌الاشیم" شامل چهار کردوس که هریک را به بهترین فرماندهان سپرد.
- ۲- قلب سپاه : در سه صف با ۱۸ کردوس سازماندهی شد. قلب، نیروی اصلی جنگنده در لشکر بود و فرماندهی آن را به ابو عبیده بن جراح داد. در قلب، تیراندازان، نیزه‌داران و شمشیرزنان را مستقر ساخت. عکرمه بن ابی جهل و قعقاع بن عمر نیز کنار فرمانده قلب بودند.
- ۳- جناح میمنه یا راست : شامل سواران و پیادگان در ده کردوس و فرماندهی آن مشترکاً به عمرو بن عاص و شرحبیل بن حسنه سپرده شد. این کردوس‌ها بر اساس قبیله شکل گرفت، یعنی هر کردوس شامل یک قبیله از جمله کنانه، قیس، خثعم، جزام، قضاعه و ... می‌شد.
- ۴- جناح میسره یا چپ : شامل سواران و پیادگان در ده کردوس به فرماندهی یزید بن ابی سفیان. در این جناح نیز هر قبیله در یک کردوس سازماندهی شد از جمله : ازد، مذحج، حضرموت، حمیر، خولان و ...
- ۵- عقبه - به فرماندهی سعید بن زهیر با نیم کردوس که سرپرستی شترها و هودجها و عقبه را برعهده داشت. (همان‌جا؛ ابن‌اثیر، ۲۰۰۲-۲۰۱۱)
- فرماندهان کرادیس عبارت بودند از عبدالرحمن بن خالد بن ولید، زیاد بن حنظله، هاشم بن عتبّه، صفوان بن امیه، عیاض بن غنم و ...
- اما خالد قسمتهای دیگر سپاه را به این صورت سازماندهی کرد :
- قاضی لشکر، ابودرداء برای اجرای احکام اسلامی و داوری بین سربازان اسلام.
 - نیروی عقیدتی، مقداد بن اسود، قاری قرآن که مأموریت خواندن سوره انفال را برعهده داشت.
 - واعظ یا سخنران، ابوسفیان بن حرب که وظیفه تشویق جنگجویان بر عهده او بود.
 - مسئول تدارکات، عبدالله بن مسعود که وظیفه تأمین نیازهای لشکر از جمله سلاح و مواد غذایی و نیز جمع‌آوری غنایم و توزیع آنها را بر عهده

داشت. (طبری، ۳۹۶/۳؛ ابن اثیر، ۴۱۱/۲-۴۱۲)

- زنان، در عقبه سپاه، پشت صفوف جنگجویان بر تپه‌ای به نام
"تل السمن" مستقر شده بودند. (واقعی، ۹۹/۱)

خالد نسبت به سواره نظام اهمی‌تری خاص داشت زیرا نیروی ضربتی در لشکر بود. او آنها را در یرموک به کردوس‌هایی تقسیم کرد و بر هر کردوس بهترین دلاوران و شجاعان را فرماندهی داد و بین طلیعه، میمنه، میسره، قلب و سپس مؤخره تقسیم کرد. وظیفه سواره‌نظام طلیعه سرگرم ساختن دشمن، سواره نظام دو جناح برای مانور، سواره‌نظام قلب برای داخل شدن در میان دشمن و آسیب‌رسانیدن به او و سواره نظام عقبه برای هجوم و یورش به کار گرفته شد. سواره‌نظام ذخیره را نیز برای درگیری و هجوم بر دشمن در مکان و شرایط مناسب قرار داد تا آنان هنگام آشکار شدن ضعف و یا سستی مسلمانان وارد عمل شوند. خالد انگیزه خود را از اهمیت دادن به سواره نظام در این جنگ، برای ابوعبیده بن جراح چنین بیان می‌کند: «این رومیان با نیروی فراوان و با قدرت و وحدت به سوی ما آمده‌اند و سواران من نیز زیاد نیستند، به خدا سوگند سواران من هرگز نمی‌توانند در برابر نیروهای انبوه آنان بایستند. من بهتر می‌بینم که سوارانم را گروه گروه کنم و خود در یکی از گروه‌های سواره باشم، قیس بن هبیره در گروه سواره دیگر، سپس سواره‌نظام خود را پشت‌سر جناح چپ و راست قرار دهم، پس اگر نیروهای ما حمله را آغاز کردند خداوند گام‌های آنان را محکم و ثابت گرداند و اگر دشمن بر ما هجوم آورد سواران ما از ایشان حمایت کنند، تا دشمنان فشار و سختی خود را بردارند و اجتماعشان پراکنده شود. در این هنگام ساز و برگ جنگی خود را رها سازند و خداوند ما را بر ایشان پیروز گرداند و آنان را در سختی و محاصره قرار دهد.» (واقعی، ۱۱۸/۱-۱۱۹)

در نهایت خالد مأموریت نیروهای سواره و پیاده خود را در این نبرد به این‌گونه تقسیم کرد:

- نیروی پیاده در سه کردوس و مأموریت آنها برخورد با هجوم دشمن و

نابود کردن گروهی که در برابر آنان بودند.

- نیروی سواره در دو کردوس با مأموریت حمایت از دو جناح و تمرکز در پشت جناحها.

- ایجاد نیروی ذخیره به منظور شکستن محور اصلی تهاجم دشمن و انجام ضدحمله علیه او. (بسام‌العسلی، ۱۱۳/۱)

و اما در مورد تعداد و حجم این کرادیس باید گفت هر کردوس در سازمان رزم رومیان ۶۰۰ نفر بود که در ده صف ۶۰ نفره سازماندهی می‌شد (Encyclopedia, ..., p.2062) ابتکار خالد افزایش تعداد آن به هزار نفر بود و نیز اینکه تقسیم دهمی یا عشری را در آن به کار گرفت بدین‌گونه که هر قسمت صدنفره به ده قسمت ده نفره تقسیم شد. بر هر ده نفر یک عریف و بر هر ده عریف، یک فرمانده که آن را "قائدالعشره" می‌خواندند فرمان می‌راند. بر یک کردوس یا یگان هزار نفره که صد عریف تحت فرمان او بودند "امیر الکردوس" فرماندهی می‌کرد. در هر لشکر معمولاً از ده تا بیست کردوس جای می‌گرفت، که برحسب تعداد نیروها تا ۵۰ کردوس قابل افزایش بود. (هرثمی، ۲۴۰)

خالدبن‌ولید با این شیوه ابداعی توانست به بزرگترین پیروزی در برابر سپاه ۱۲۰ هزار نفره دشمن دست یابد در حالی که بیش از ۴۰ هزار نیرو نداشت. او پس از فتح یرموک بلافاصله برای استفاده از موفقیت، به سوی دمشق مرکز اصلی شام حرکت کرد. برای آنکه بتواند دمشق را به محاصره نیروهای خود درآورد و راه امداد این شهر را قطع کند، نیروهای خود را در چهار جبهه سازماندهی کرد. ابتدا دو گروه از نیروهای سواره‌نظام خود را برای بستن راههای امدادی از دمشق اعزام داشت. گروه و یگان اول به فرماندهی ذی‌الکلاع بین دمشق و حمص و گروه دوم به فرماندهی علقمه‌بن‌حکیم بین دمشق و فلسطین مأموریت یافتند. خود نیز امر محاصره را با این پنج یگان سازماندهی شده بر اساس مأموریت‌های زیر انجام داد:

- باب الشرقي به فرماندهی خالدبن‌ولید.

- باب الجابیه به فرماندهی ابو عبیده بن جراح.

- باب الفردیس به فرماندهی شرجیل بن حسنه.

- باب الصغیر "کیسان" به فرماندهی یزید بن ابی سفیان. (بلاذری، ۱۱۹-۱۲۱)

با بستن دروازه‌های شهر و محاصره دمشق به مدت ۷۰ روز، مردم شهر تسلیم شدند و جز یک دروازه، سایر دروازه‌ها به روی مسلمانان باز شد و آنان وارد شهر شدند و دمشق را به تصرف درآوردند. این شیوه اجرای عملیات محاصره و تقسیم نیرو و سازماندهی آنان در پنج گروه یا یگان، با مأموریت‌های خاص را می‌توان با عملیات فتح مکه مشابه دانست که رسول خدا (ص) برای فتح شهر، نیروهای خود را این‌گونه سازماندهی کرده و مأموریت دادند. پس از خالد، دیگر فرماندهان نظامی سپاه از سازماندهی ابداعی او استفاده کردند از جمله:

حجاج در جنگ‌های خود از آن بهره برد. او هنگام اعزام یک لشکر به فرماندهی حارث بن عمیره، آن را در سه کردوس هزار نفری سازماندهی کرد. حارث در میدان جنگ، جناح میمنه و میسره تشکیل داد. خود در فرماندهی یک کردوس، شیب را به فرماندهی کردوس جناح میمنه و سوی بن سلیم را در کردوس میسره فرماندهی داد. (طبری، ۲۲۲/۶)

در طول دوره اموی، از سازماندهی کرادیس استفاده می‌شد اما این امر عمومیت نداشت. در بیشتر جنگ‌ها، از سازماندهی خمیس همراه با نظام صف بهره‌برداری می‌شد.

ابومسلم خراسانی در دعوت خویش و در نبرد علیه بنی‌امیه، از این شیوه سازماندهی استفاده کرد. (همان، ۴۷۷/۷)

منصور خلیفه عباسی، این سازماندهی را استمرار بخشید و در نبردی که علیه ابراهیم قتیل باخمیری انجام شد، علی بن عیسی با استفاده از آن به آسانی ابراهیم را شکست داد. (همان، ۶۴۴/۷)

طاهر بن حسین نیز در جنگ علیه امین، از آن استفاده کرد. او وقتی سپاهیان

خود را به این صورت سازماندهی کرد، هر کردوس در برابر وی حرکت کردند و وی از آنها سان می‌دید و به آنها می‌گفت: «از تعداد زیاد نیرویی که دارید مغرور نشوید و شما را از تأمین دادن به کسانی که خواهان تأمین و تسلیم هستند باز ندارد، یاری با صداقت و پیروزی با صبر همراه است» کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله و الله مع الصابرين» سپس آنان را فرمان داد تا پیش روند و با شمشیرهای خود با دشمن در آویزند (همان، ۴۴۲/۸).

این شیوه سازماندهی در نبرد افشین علیه بابک در قلعه معروف بابک که در منطقه‌ای کوهستانی و مرتفع واقع شده بود بسیار کارساز بود. مدت ۲۰ سال سپاهیان خلیفه مأمون با حملات متعدد به قلعه بابک و انجام عملیات فرسایشی، هیچ موفقیتی برای تسخیر قلعه نیافتند اما افشین در دوران معتصم با سازماندهی کرادیس موفق شد پس از ۲۰ سال قلعه را فتح کند. او سواران و پیادگان خود را در کردوس‌هایی تقسیم و بین هر کردوس با کردوسی دیگر به اندازه مسافت یک تیر فاصله ایجاد کرد و آنها را پی در پی به سوی دشمن روان ساخت، به همین صورت تمامی کرادیس خود را به پیش برد بدون آنکه یکی به دیگری مرتبط شود. (همان، ۳۳/۹) او از این نوع سازماندهی به خاطر محاسن و امتیازاتش بخوبی استفاده کرد، زیرا گذرگاههای مسیر حرکت به سوی قلاع بابک بسیار تنگ بود و کردوس می‌توانست راحت‌تر از این گذرگاهها عبور کند. اگر هر کردوس در این گذرگاهها دچار تهاجم می‌شد و یا در کمین نیروهای بابک گرفتار می‌آمد، به دیگر کردوس‌ها سرایت نمی‌کرد و روحیه آنان دچار تزلزل و سستی نمی‌شد و دیگر اینکه هر کردوس با استقلال عمل می‌کرد، بدون آنکه از وضعیت کردوسی دیگر مطلع باشد. به گفته طبری هر کردوس مسئولیت خود و پیرامون خویش و امر حفاظت و پاسداری از خود، حفر خندق و سایر مسائل را نیز خود بر عهده داشت. (همانجا)

افشین نیروهای پیاده و نیروهای سواره را به صورت کرادیس سازماندهی کرده بود. او چه در شب و چه در روز، کرادیس خود را یکی پس از دیگری

برای انجام کمین و غافلگیری علیه نیروهای بابک مأموریت می‌داد، در نهایت افشین با فرماندهان خود به پای قلعه "البذ" و مقر بابک رسید. دروازه‌های قلعه و حصار پیرامون آن را محاصره کرد. کرادیس به‌طور مستقل حمله می‌کردند، و خود به تنهایی عقب می‌نشستند، آن‌گاه کردوسی دیگر تهاجم آغاز می‌کرد و بر اثر فشار زیاد عقب می‌نشست (همان، ۲۴۶۷-۲۴۸). به این ترتیب بر تمامی یگانها و نیروهای خود اشراف کامل یافت و از آسیب جدی به نیروهایش جلوگیری کرد. در نهایت، تهاجمات و عملیاتهای مکرر هر یک از این کرادیس بود که افشین را قادر ساخت بر قلعه البذ سلطه یابد و در این نبرد به پیروزی رسد. (طبری، ۲۴۶۷-۲۵۸)

معتصم در نبرد عموریه نیز از سازماندهی کرادیس بهره برد و شناس فرمانده سپاه در این نبرد هنگام استقرار در "مرج‌الاسقف" بر اساس دستور خلیفه یکی از فرماندهانش را با ۲۰۰ سوار به عنوان طلیعه برای کسب خبر از رومیان اعزام نمود و او نیز نیروهای خود را به سه کردوس تقسیم کرد و برای هر یک دو راهنما قرار داد (طبری، ۲۶۵۷). در حقیقت علاوه بر کل لشکر که به کرادیس تقسیم می‌شد، حتی طلیعه و مقدمه سپاه نیز با این تقسیم یگانی وارد عمل شد. در دوران مکتفی، قرامطه نیز از نظام و سازماندهی کرادیس استفاده کردند. محمدبن سلیمان فرمانده اعزامی وزیر مکتفی، برای وی نامه نوشته و به شرح جنگ و درگیری خود با قرامطه پرداخت و در آن نامه از تقسیم یگانی نیروهای قرامطه به ۶ کردوس با حفظ نظام خمیس یعنی قلب، میمنه و میسره که هریک با کردوسهایی سازماندهی شده بود سخن گفت (همان، ۱۰۹/۱۰). تا پایان عصر عباسی این سازماندهی جایگزین سازماندهی خمیس گشت و پیروزیهای زیادی را به ارمغان آورد.

نتیجه‌گیری

سازماندهی نظامی که در حقیقت هدف از آن تضمین و تأمین بهترین کاربرد ممکن از ابزارها و امکانات جنگی است و می‌توان آن را فرایندی دانست که یک

فعالیت نظامی را با ساختار روشمند به منظور حداکثر کارایی و بهره‌وری انسجام می‌بخشد، در محدوده جنگها و تنازعات قبیله‌ای و جنگهای نامنظم چندان کاربردی ندارد. از آنجا که در عصر جاهلیت شیوه جنگ اعراب نامنظم بود، مقوله سازماندهی در میان آنان رواج نداشت. در آغاز عصر اسلامی و تا اتخاذ شیوه منظم در جنگ بدر، میراث عصر جاهلیت در جنگ به عصر اسلامی منتقل شد، اما از جنگ بدر به بعد، مسلمانان آن را به فراموشی سپرده و از خود ابتکار به خرج دادند. شیوه نظام و سازماندهی خمیس که توسط رسول خدا(ص) مورد توجه قرار گرفت همگام و متناسب با سیر تحول جنگ از یک نزاع قبیله‌ای به یک درگیری و جنگ منظم و تمام عیار بود. از آن پس سیر غزوات در عصر پیامبر(ص) و نیز فتوحات و گسترش اسلام به سرزمینهای مجاور، نشان داد که سازماندهی نظامی مسلمانان متناسب با تحول در جنگ و عملیات دچار دگرگونی و تکامل شده است. استفاده از سازماندهی کرادیس و نیز تلفیق کرادیس و خمیس که از ابداعات و نوآوریهای مسلمانان بود، در پیروزیهای مسلمین نقش قاطعی داشت. اگر چنین شیوه‌هایی اتخاذ نمی‌شد به هیچ‌رو لشکر اسلام نمی‌توانست در برابر لژیونهای منظم رومی و ارتش شاهنشاهی بایستد و آنان را با شکستی اعجاب‌انگیز تسلیم خود سازد. این شیوه ابداعی به سبب محاسن و امتیازات زیادش نسبت به سازماندهی خمیس، در چند دهه بعد نیز در سازماندهی رزم به عنوان یک الگو و معیار همواره مورد عنایت فرماندهان سپاه قرار گرفت.

مأخذ العربية

- ۱- ابن اثیر، عزالدین احمد بن ابی المکارم (۶۳۰ق)، *الکامل فی التاریخ*، دارصادر، داربیروت، ۱۹۶۵م.
- ۲- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۸۰۸ق)، *مقدمه ابن خلدون (العبر)*، دارالکتاب اللبنانی، بیروت ۱۹۵۷م.
- ۳- ابن کثیر، عمادالدین ابوالفداء (۷۷۴ق)، *البدایة والنهاية فی التاریخ*، دارالمعارف، بیروت ۱۹۶۶م.
- ۴- ابن منکلی، محمد بن محمود (۷۷۸ق)، *الادلة الرسمية فی التعابی الحربية*، تحقیق محمود شیث خطاب، بغداد، مجمع العلمی العراقی، ۱۴۰۹ق.
- ۵- ابن هشام، ابومحمد عبدالملک (۲۱۳ق)، *السيرة النبوية*، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، بیروت، المطبعة المصطفی البابی الحلبي، ۱۳۵۵ق.
- ۶- العسلی، بسام، *فن الحرب فی عهود الخلفاء الراشدين و الامويين*، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۴ق.
- ۷- بلاذری، احمد بن یحیی (۲۷۹ق)، *فتوح البلدان*، تحقیق صلاح الدین المنجد، قاهره، مطبعة البیان العربی (بی تا).
- ۸- سوید، یاسین، *معارک خالد بن ولید*، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر ۱۹۷۳م.
- ۹- طبری، محمد بن جریر (۳۱۰ق)، *تاریخ الرسل و الملوك*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی ۱۹۶۶م.
- ۱۰- گلوب، ژان باگت، *الفتوحات العربية الكبرى*، تعریب خیری حماد، قاهره، الدار القومیة لطباعة و النشر ۱۹۶۳م.
- ۱۱- واقدی، محمد بن عمر (۲۰۷ق)، *المغازی رسول الله (ص)*، تحقیق مارسدن جونز، بیروت، ۱۴۰۴ق و ۷۶۴/۲.
- ۱۲- همو، *فتوح الشام*، قاهره، مكتبة و مطبعة المشهد الحسین، ۱۳۶۸ق.
- ۱۳- وتر، ضاهر، *الادارة العسكرية فی حروب الرسول محمد (ص)*، حلب، بی تا، ۱۴۰۵ق.

- ١٤- هرثمي، ابوسعيد شعراني (٢٠٠٠ق)، *مختصر سياست الحروب*، تحقيق عبدالرؤوف عون، قاهره، المؤسسة العربية العامة، للتأليف و الترجمة و النشر (بي.تا).
- ١٥- هيثم الايوي وديگران، *الموسوعة العسكرية*، مصطفى طلاس، بيروت (بي.تا)، (بي.جا).

English Reference

- David, D. Vanfleet, Gary. A. Yuki, *Military Leader Ship an Organizational Behavior Perspective*, 1979.
- International Military and Defence Encyclopedia.